

Missing file



در یکی از الواح حضرت عبدالباها میفرماید :

« رساله سیاسیة که چهار ده سال قبل تألیف شد و بخط جناب مشکین قلم مرقوم گردید و در هندوستان طبع شد و انتشار داده گشت از رساله البته در طهران هست و یک نسخه ارسال میشود بعموم ناس بنمائید که جمیع مضرات حاصله و فساد و فتنه در آن رساله با وضوح عبارت مرقوم گردیده و در آن رساله حقوق مقدسه دولت و حقوق مرعیة ملت و تعلقات بین راعی و رعیت و روابط بین سائس و مسوس و لوازم مابین رئیس و مرئوس مرقوم گردیده این است روش و سلوک این آوارگان و این است مساک و منهج این مظلومان

و السلام علی من اتبع الهدی

۴۴

۱۳۲۵ سنه ۱۳۱۱

حسب الاجازة محفل مقدس روحانی مرکزی

از روی نسخه مطبوعه در هندوستان طبع گردیده سنه ۹۱

و نته هوا

۱ - ستایش و نیایش پاک یزدانی را سزا که
بنیان آفرینش را بر ظهور کالات مقدسه
عالم انسانی نهاد که هویت غیب بشون و آثار
و احکام و افعال و اعیان و اسرار در عرصه
شهود مشهود گردد و انوار حقیقت کنت کنز
مخفیاً فاحیبت ان اعرف از مطلع صبح عیان
نمایان شود و محامد و نعوت کاتبه حقیقت
شاخصه بزرگوار را لائق که شمس حقیقت
جهان الهی و تیر اعظم عالم انسانی و
مرکز سنوحات و حمائیت و مطلع آثار باهره

قدسیته الهیه مخصوصند و بیوضات معنویه
صدماتیه مانوس مداخله در امور سائر
نخواهند و سمنده همترا در میدان نهمت و
ریاست نرائند چه که امور سیاست و حکومت
و مملکت و رعیت را مرجع محترمست و
مصدر معین و هدایت و دیانت و معرفت
و تربیت و ترویج خصائل و فضائل انسانیست
را مرکز مقدسی و منبع مشخصی این نفوس
تعلقی بامور سیاسی ندارند و مداخله نداشتند
اینست در این کور اعظم و رشد و بلوغ عالم
این مسئله چون بنیان مرصوص در کتاب
الهی منصوص است و باین نص قاطع و برهان
لامع کل باید اوامر حکومت را خاضع و

خاشم و پایه سریر سلطنت را منقاد و طامع
باشند یعنی در اطاعت و عبودیت شهریاران
رعیت صادق و بنده موافق باشند چنانچه
در کتاب عهد و ایمان و پیمان باقی ابدی
جمال رحمانی که امرش قاطع و فجزش
ساطع و صبحش صادق و لاهست بنص صریح
میفرماید امر منصوص این است *

یا اولیاء الله و امانه ملوک مظاهر قدرت
و مطالع عزت و ثروت حقد درباره ایشان
دعا کنید حکومت ارض بان نفوس عنایت
شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت نزع

و جدال را نهی فرمود نهیاً عظیمیاً فی الكتاب
هذا امر الله فی هذا الظهور الاعظم وعصمه
من حکم المحو وزینه بطراز الاتبات انه هو
العلیم الحکیم مظاهر حکم و مطالع امر
که بطراز عدل و انصاف مزینند بر کل اعانت
آن نفوس لازم ❀

و همچنین در رساله صریحه که مخاطباً
ببعضی از علماء میفرماید يك نقره از آن
رساله مبارکه این است ❀

حال باید حضرت سلطان حفظه الله

تعالی بعنایت و شفقت با این حزب رفتار فرمایند و این مظلوم امام کعبه الهی عهد مینماید از این حزب جز صداقت و امانت امری ظاهر نشود که مغایر رای جهان آرای حضرت سلطانی باشد هرملتی باید مقام سلطانش را ملاحظه نماید و در آن خاضع باشد و بامرش عامل و بحکمش متمسک سلاطین مظاهر قدرت و رفعت و عظمت الهی بوده و هستند این مظلوم با احدی مداهنه ننموده کل در اینقره شاهد و گواهند و لکن ملاحظه شتون سلاطین من عندالله بوده و از کلمات انبیا و اولیا واضح و معلوم خدمت حضرت روح علیه السلام عرض نمودند یا روح الله ایجزان تعطی الجزیه

تقیصرام لا قال بلی ما لقیصر تقیصر وما لله
الله منع فرمودند و این دو کلمه یکپست نزد
متبصرین چه که ما تقیصر اگر من عندالله
نبوده نهی میفرمودند و همچنین در آیه
مبارکه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی
الامر منکم مقصود از این اولی الامر در مقام
اول و رتبه اولی ائمه صلوات الله علیهم
بوده و هستند ایشانند مظاهر قدرت و
و مصادر امر و مخازن علم و مطالع حکم
الهی و در رتبه ثانی و مقام ثانی ملوک
و سلاطین بوده اند یعنی ملوکی که بنور
عدلشان آفاق عالم منور و روشن است امید
آنکه از حضرت سلطان نور عدلی اشراق

نماید که جمیع احزاب امم را احاطه کند
کل باید از حق از برایش بطلبند آنچه را که
الیوم سزاوار است ﴿۱۵﴾

www.azadsharif.com

الهی الہی وسیدی وسندی ومقصودی
و محبوبی استلک بالاسرار الی کالت
مکونہ فی علمک و بالایات الی منہاتضوع
عرف عنایتک و بامواج بحر عطائک و سماء
فضلک و کرمک و بالدما الی سفکت فی
سبیلک و بالاکباد الی ذابت فی حبک ان
توید حضرت السلطان بقدرتک و سلطانتک
لیظہر منہ ما یكون باقیا فی کتبک و صحفک
و الواحک ای رب خزینہ ید اقتدارک

و نوره بنور معرفتک وزینه بطراز اخلاقتک
انک انت المقتدر علی ماتشاء و فی قبضتک
زمام الاشیا لاله الا انت الغفور الکریم

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

حضرت بولس قدیس در رساله باهل رومیه
نوشته لتخضع کل نفس للسلاطین العالیه فانه
لاسلطان الا من الله و السلاطین الکائنه انما
رتبها الله فهن یقادم السلطان فانه یعاند
قریب الله الی ان قال لانه خادم الله المنتقم
الذی ینفذ الغضب علی من یفعل الشر میفرماید
ظهور سلاطین و شوکت و اقتدار شان
من عند الله بوده در احادیث قبل هم ذکر
شده آنچه که علما دیده و شنیده اند نسئل

اللّٰه تبارك و تعالی ان یؤیدك یا شیخ علی
التمسك بما نزل من سما عطاء اللّٰه رب
العالمین ﴿﴾

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

پس ای احببای الهی بجان و دل بکوشید
و به بتت خالصه و اراده صادقه در خیر خواهی
حکومت و اطاعت دوات یدبضا بنمائید
این امر اهم از فرائض دین مبین و نصوص
قاطعه کتاب عتین است این معلوم است
که حکومت بالطبع راحت و آسایش رعیت
خواهد و نعمت و سعادت اهالی جوید و
در حفظ حقوق عادلانه تبعه و زیردستان راغب

و مائل و در دفع شرور متعدّیان ساعی
و صابر است زیرا عزّت و ثروت رعیت
شوکت و عظمت و قوّت سلطنت باهرا و
دولت قاهرة است و نجاح و فلاح اهالی
منظور نظر اعلیٰ حضرت شهریار است و این
قضیه امر فطری است و اگر چنانچه فتوری
در راحت اهالی و قصوری در نعمت و سعادت
اعالی و ادائی حاصل گردد این از عدم کفایت
پیشکاران و شدت سورت و جهالت بدخواهانی
است که بلباس علم ظاهر و در فنون جهل
ماهر و محرّک فتنه در اول و آخرند الفتنه
سمات نائمة لعن الله من ابتظها ❁

این جمع پیکر دان یعنی پیشوایان پنجاه
سالیت در معابر و مناظر و مجالس و محافل
در حضور اولیاء امور نسبت باین حزب
مظلوم تهمت فساد میدادند و نسبت عناد روا
داشتند که این حزب مخرب عالمند و مفسد
اخلاق بنی آدم فتنه آفاقند و مضرت علی
الاطلاق علم عصیانند و رایت طغیان دشمن
دین و دولتند و عدو جان رعیت مقتضای
عدل الهی ظهور و وضوح حقیقت هر حزب
و گروه بوده تا در انجمن عالم معلوم و مشهود
گردد که مصلح کیست و مفسد که فتنه جوین
چه قومند و مفسدان کدام گروه والله
يعلم المفسد من المصلح . خوش بود که محك

حضرت احدیتست و بظهورش سرّ فخلقت الخلق
لا عرف در حینز شهود تحقق یافت و قری
الارض ها مده و اذا انزلنا علیها الماء
اهتزت و ربت و انبتت من کل زوج بهیج

۴ - در این ایام و اوقات چون بعضی وقایع مخالف
کل شرایع که مخرب بنیاد انسانی و هادم
بنیان رحمانیت از بعضی نادانان و بیخردان
و شورشیان و فتنه جویان سرزده دین
مبین الهی را پهانه نموده و لوله آشوبی بر
انگیخته اهل ایران را در پیش امم دنیا
از یگانه و آشنا رسوا نمودند سبحان الله

تجزیه آید بمیان. ناسیه زوی شود آنکه در
اوغش باشد حال ای احبای الهی بشکرانه
الطاف ربانی پردازید که عادل حقیقی
برده از زوی کار هر فرقه برانداخت و
اسرار مکنونه نفوس چون کو آب باهر
مشهود و ظاهر گردید حمدآله ثم شکرآله

و حال آنکه وظیفه علماء و فریضه فقها
مواظبت امور روحانیه و ترویج شئون
رحمانیه است و هر وقت علمای دین مبین
و ارکان شرع متین در عالم سیاسی مدخلی
نجستند و رائی زدند و تدبیری نمودند تشبیت

شمل موحدین شد و تفریق جمع مؤمنین
گشت نائره فساد بر افروخت و نیران
عناد جهانی را بسوخت مملکت تاراج و تالان
شد و رعیت اسیر و دستگیر عوانان در
اواخر مدوک صفویه علیهم الرحمة من رب البریه
علماء در امور سیاسی ایران تفوذی خواستند
و علمی افراختند و تدبیری ساختند و راهی
نمودند و دری گشودند که شامت آن
حرکت مورث مضرت و منتج هلاکت گردید
ممالك محروسه جولانگاه قبائل ترکان گشت
و میدان غارت و استیلاء افغان خاک مبارک
ایران مسخر امم مجاوره گردید و اقلیم
جلیل در دست بیگانه افتاد سلطنت قاهره

معدوم شد و دولت باهره مفقود گشت
 ظالمان دست تطاول کشودند و بدخواهان
 قصد مال و ناموس و جان نمودند نفوس
 مقتول گشت و اموال منسوب بزرگان
 مغضوب شدند و املاك مغضوب معنوره
 ایران و ایران شد و دیهیم جهانی مقر و سریر
 دیوان زمام حکومت در دست درندگان
 افتاد و خاندان سلطنت در زیر زنجیر و
 شمشیر خونخواران پرده نشینان اسیر شدند
 و کودکان دستگیر این نمره مداخله علمای
 دین و فضیله شرع متین در امور سیاسی
 شد

و نوبت دیگر علماء امت در بدایت
حکومت اعلیٰ حضرت آقا محمدخان در امور سیاسی
طرحی تازه ریختند و بر فرق ایرانیان خالکهدلت
بیختند در تعیین سلطنت رأی زدند و در
تشویش اذهان نغمه و نوائی بنواختند عربده
و ضوضائی انداختند و علم اختلافی بر
افراختند طوفان طغیان بر خاست و سبل
فتنه و آشوب مستولی شد هرج و مرج
شدید رخ نمود و موج عصیان اوج آسمان
گرفت سران قبائل سر سروری افراشتند
و تخم خصومت در گشت بزار مملکت کاشتند
و بجان یکدیگر افتادند امن و امان مسلوب
شد و عهد و پیمان مفسوخ گشت سرو

سامانی نماند و امن و امانی نبود تا آنکه
واقعه فاصله کرمان بوقوع پیوست و غبار
فته و فساد بنشست قطع دابر قوم فاسقین
شد و قلع ریشه مفسدین گشت ❀

—————

واقعه ثالثه در زمان خاقان مغفور بود
که پیشوایان بازرزله و ولوله انداختند و علم
منحوس بر افراختند و ساز جهاد با روس
ساختند و باطبل و دهل قطع سبل نمودند
تا بحدود و ثغور رسیدند چون آغاز هجوم
نمودند بر جومی گریختند و در میدان
جنگ يك شليك تفنگ از نام و تنك گذشتند

و عار فرار اختیار کردند و چون جراد
منتشر و اعجاز نخل منقعر در شواطی رود
ارس و پهن دشت مغان سرگردان و پریشان
شدند و نصف ممالک آذربایجان و هفت کرور
تومان و دریای مازندران را بیاد دادند ❀

و مدار عبرت عظیم واقعه مجزئه حضرت
عبدالعزیزخان خلد آشیان مظلوم است در
اواخر ایامش که پیشوایان امت عثمانیان
بنای طغیان گذاشتند و رایت عدوان بر
افراشتند از روی جنون حرکتی نمودند
و در مهم امور مدخل و شرکتی خواستند
فته ها بر انگیزتند و با رجال دولت در

آویختند دین مبین و شرع متین را بهانه
 ساختند و صلاح امت بر زبان راندند و عزل
 و زراً درخواستند و بتیان انصاف و مروت
 بر انداختند خیر خواهان را دور نمودند
 و بدخواهان را مسرور صادقانرا مغضوب
 ملت نمودند و خائنان را محبوب امت و
 چون بمقصد خویش موفق شدند رسم دیگر
 پیش گرفتند تعرض بسرب سلاطنت نمودند و
 دست تطاول بحکمران و حکومت گشودند
 فتوی بخلع دادند و بقلم و قمع برخاستند
 آبروی مروت ریختند و غبار ظلم برانگیختند
 ستیمی روا داشتند که دین مبین را بد نام
 کردند و شریف سید المرسلین را رسوا

ناظره افسوس و حسرت از این حرکت در
دل‌های عالمیان بر افروخت و قلوب جهان
و جهانیان بر مظلومیت آن جهانیان بسوخت
عاقبت اصرار بر جنگ نمودند و پنجه و
چنگ بیازمودند سلاح بستند و اعلان حرب
نمودند و در افواه عوام انداختند که روس
دولتی است مایوس و سپاه و لشکرش پیکری است بی
روح سرانش جفا کند و مردانش ناتوان دولتش
بی صولتست و حکومتش بی قوت و شوکت
ما امت قاهره هستیم و مات باهره جهاد کنیم
و بنیاد عناد براندازیم شهره آفاق شویم
و سرور امم و دول علی الاطلاق و چون
تأثیر این حرکات آشکار شد و ثمرات این

افکار پدیدار قهر مجسم بود و زهر مکرر
تقت مشخص بود و نکبت دولت ورعیت
زمین بخون پیگناهان رنگین شد و میدان
حرب از تنهای کشته منظر مهیب عموم رعیت
جام بلا کشیدند و سیصد هزار جوانان امت
و نورسیدگان مملکت زهر هلاکت چشیدند
چه بنیانهای عظیم که باخاک یکسان شد و چه
خاندانهای قدیم که منقرض و فقیر شد
هزاران قراء معموره مطموره شد و ولایات آباد
خراب آباد گشت خزائن بیاد رفت و ثروت دولت و
رعیت محو و تاراج و دو کرور رعیت از وطن مألوف
مجبور به جرت شد ندو جمع غفیری از سران مملکت
و بزرگان ولایت بعد از فقدان ما ملک لانه و

آشیانه ترك نموده طفلان خردسال و پیران
سال خورده بیسرو سامان سرگردان دشت و
بیابان گشتند علمای پر عریبه که نعره الحرب
الحرب و حی علی الجهاد میزدند در صدمه
اولی فریاد این الملاذ و این المناص بر آوردند
و بحرب قایل اذاجر جزیل و ثواب جلیل
گذشتند و رو بفرار آوردند و این مصیبت
کبری را فراهم کردند سبحان الله
کسانیکه تدبیر لانه و آشیانه و تربیت خانه
و کاشانه خویش نتوانند و ازیگانه و خویش
بیخبرند در مهم امور مملکت و رعیت مداخله
نمایند و در معضلات امور سیاسی معانده و چون
مراجعت بتاریخ نمائی از این قبیل وقایع

دعوی شبانی نمایند و صفت گرگان دارند
و قرآن خوانند و روش درندگان خواهند
صورت انسان دارند و سیرت حیوان پسندند
وَإِذَا قِيلَ لَهُم لَا تَفْسُدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا
نَحْنُ مُصْلِحُونَ إِلَّا أَنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن
لَا يَشْعُرُونَ لهذا لازم شد که، مجملی در اس
اساس آئین یزدانی بیانی رود و بجهت هوشیاری
و بیداری یاران ذکر می شود *

•••••

۴ - این مشهود و واضحست که در طینت
و فطرت جمیع موجودات قوت و استعداد
ظهور دو نوع کمالات موجود یکی کمالات

بیحد و بی پایان یابی که اساس جمیع
مداخله رؤسای دین در امور سیاسیه بوده
این نفوس مصدر تشریح احکام الهی هستند
نه تنفید یعنی چون حکومت در امور کلیه
وجزئییه مقتضای شریعت الهیه و حقیقت احکام
ربانیه را استفسار نماید آنچه مستنبط از
احکام الله و موافق شریعت الله است بیان
نمایند دیگر در امور سیاسی و رعیت
پروری و ضبط و ربط مهم امور و صلاح
و فلاح ملکی و تمشیت قواعد و قانون
ملکتی و امور خارجی و داخلی چه اطلاع
دارند و همچنین در جمیع ائصار و قرون
اولی مصدر تعرض باحیاء الله و تعرض بموقنین

بایات الله اشخاصی بوده اند که بظاهر بحلیه
علم آراسته و تقوی و خشیه الله از قلوبشان کاسته
بحورت دانا و بحقیقت نادان و بزبان زاهد
و بجان جاحد و بجسم عابد و بدل راقد
بودند مثلا در زمانی که نفس روح بخش
مسیحائی جسم عالم را جان بخشید و تفحات
قدس عیسوی عالم امکان را روان مبدول
داشت علمای بنی اسرائیل مثل حنا و قیافا
بر آن چوهر وجود و جمال مشهود و روح
مجمود زبان اعتراض گشودند و احتراز
نمودند و تکفیر کردند و تدمیر خواستند
اذیت نمودند و مضرت روا داشتند حواریون
را عقوبت نمودند و اشدّ نقت وارد آوردند

فتوای قتل دادند و طرد و حبس کردند
شکنجه و عقاب نمودند و باشد عذاب شهید
و دم اطهرشانرا سبیل کردند این تعرض و
تشدد و تقمت و عقوبت کل از جهت علمای
امت بود ❀

و همچنین در زمان سر وجود جمال موعود
مؤید بمقام محمود حضرت رسول علیه السلام
ملاحظه نمایند معترضین و محترزین معاندین
و مکابرین علمای یهود و رهبان عنود و کهنه
جهول حسود بودند مثل ابوعامر راهب و
کعب بن اشرف و نضر بن حارث و عاص بن

وائل و عیسی بن اخطب و امیة بن هلال این
پیشوایان امت قیام بر لعن و سب و قتل و
ضرب آن آفتاب مشرق نبوت نمودند و
چنان طغیان در اذیت شمع انجمن عالم انسان
داشتند که ما او ذی نبی بمثل ما او ذیت
فرمودند و لسان بشکوه گشودند پس
ملاحظه نمائید که در هر عهد و عصر ظلم
و زجر و خصم و جفای شدید و جور جدید
از بعضی علمای بی دین بود و اگر چنانچه
حکومت تعرضی کرد و یا تفرّضی نمود جنین
بغمز و لمز و اشاره و همز این نفوس پر
طغیان بود و همچنین در این اوقات اگر
بنظر دقیق ملاحظه نمائید آنچه شایع و واقع

از اعتساف علمای بی انصافی بوده که از
تقوای الهی محروم و از شریعت الله مهجور
و از نار حقد و نیران حسد در جوش و خروشند



و اما دانایان پاک دل پاک جاآند هر یک
رحمت یزدانند و موهبت رحمن شمع هدایتند
و سراج عنایت بارقه حقیقتند و حافظ شریعت
میزان عدالتند و سلطان امانت صبح صادقند
و نخل باسق فجر لامعند و نجم ساطع ینوع
صرفانند و معین ماء شذب حیوان مری
نفوسند و مبشر قابو ب هادی امنند و منادی
حق بین بنی آدم آیت کبری هستند و روایت

علیا جواهر وجودند و لطائف موجود
مظهر تزیینند و مشرق آفتاب تقدیس از
هستی خاکدان فانی بیزارند و از هوی و
هوس عالم انسانی در کنار در مجامع وجود
سر مست محامد و نعوت رب و دودند و در
محل تجلی و شهود در رکوع و سجود
بنیان الهی را رکن رکینند و دین مبین را
حصن حصین تشنگانرا عذب فراتند و گمگشتگانرا
سبیل نجات در حدائق توحید طیور شکورند
و در انجمن تهرید شمع پر نور علمای ربانیند
و وارثان نبوی و اققان اسرارند و سرخیل
گروه ابرار خلوتگاه ذکر را صومعه ملکوت
کنند و عزات از غیر را وصول بارگاه

لاهورت شمرند و مادون ایشان جسم بیجانند و نقش
حیطان واضلله الله علی علم منصوص قرآن

—————

هیئت اجتماعیّه بشریه بالطبع محتاج روابط
و ضوابط ضروریه است چه که بدون این
روابط صیانت و سلامت نیابد و امنیت و سعادت
نیابد عزت مقدسه انسان رخ نماید و معشوق
آمال چهره نگشاید کشور و اقلیم آباد نگردد
و مدائن و قری ترتیب و تزیین نیابد عالم منظم
نشود آدم نشو و نما نتواند راحت جان و
آسایش وجدان میسر نگردد منقبت انسان
جلوه نکند شمع موهبت رحمن نیفرورد
حقیقت انسان کاشف حقائق امکان نگردد و

واقف حکمت کلیّه یزدان نشود فنون جایله
شیوع نیابد و اکتشافات عظیمه حصول نپذیرد
مرکز خاک مرصد افلاک نشود و صنایع و بدایع
حیرت بخش عقول و افکار نگردد شرق و
غرب عالم مصاحبت نتوانند و قوه بخار اقطار
آفاق را مواصلت ندهد و این ضوابط
و روابط حکه اساس بنیان سعادت و بدرقه
عزایست شریعت و نظامی است که کافل سعادت
و ضابط عصمت و صیانت هیئت بشریه است
و چون بحث دقیق نمائی و بصر حدید
نگری مشهود گردد که شریعت و نظام روابط
ضروریه است که منبعث از حقائق اشیاست
و الا نظام هیئت اجتماعیه نگردد و علت

آسایش و سعادت جمعیت بشریه نشود چه که
هیئت عمومیّه بمثابه شخص انسان است چون
از جواهر فردیه و عناصر مختلفه متضاده
متعارضه موجود گشته است بالضروره معرض
اعراض و مطرح امراض است و چون از علل
خلل طاری گردد طبیب حاذق و حکیم فائق
تشخیص مرض دهد و بتشریح عرض پردازد
و در حقائق و دقائق علت و مقتضای طبیعت
اندیشد و مبادی و نتایج و وسائط و حوائج
تحرّری نماید و جزئیّات و کایاترا فرق و تمیز
دهد پس تفکر نماید که تقاضای این مرض
چیست و مقتضای این عرض چه و بمعالجه و
مداوا پردازد از این معلوم شد که علاج شافی

و دواء کافی منبعث از نفس حقیقت طبیعت
و مزاج و مرض است بهمچنین هیئت اجتماعیه
و هیکل عالم معرض عوارض ذاتیه و در تحت
تسلط امراض متنوعه است شریعت و نظام و
احکام بمنابیه در یاق فاروق و شفاء مخلوقست
پس شیخص دانائی تصور توان نمود که بخودی
خود بعلل مزمنه آفاق پی برد و بانواع امراض
و اعراض امکان واقف گردد و تشخیص اسقام
عالیان تواند و تشریح آلام هیئت جامعه انسان داند
و سر مکزرن اعصار و قرون کشف تواند
تا بروابط ضروریه منبعث از حقائق اشیای پی برد
و نظام و قوانینی وضع نماید که علاج عاجل
باشد و دوائی کامل شبهه نیست که ممتنع

فطریه که من دون واسطه صرف ایجاد
الهی است و دیگری کمالات اکتسابیه است
که در ظل تربیت مربی حقیقی است در
اعیان خارجه ملاحظه نمائید که در اشجار
و ازهار و اثمار يك طراوت و لطافت فطریه
که صرف موهبت الهیه است موجود و
دیگری نضارت و حلاوت زاید الوصف است
که بتربیت باغبان عنایت در آن مشهود چه
که اگر بحال خود گذاشته شود جنگل و
آجام گردد گل و شکوفه نگشاید و ثمری
نبخشاید و شایسته سوختن و افروختن
گردد و لکن چون در ظل تربیت و عنایت
مربی در آید بستان و گلستان شود چمن

و مستحیل است پس معلوم و محقق شد
که واضع احکام و نظام و شریعت و قوانین
بین انام حضرت عزیز علام است چه که
بحقائق وجود و دقائق کل موجود و سر
مکنون و رمز مصون اعصار و قرون جز
خدای بیچون نفسی مطلع و آگاه نه این
است که زا کون ممالک اورپ فی الحقیقه
نتایج افکار چند هزار سال علمای نظام و
قانونست با وجود این هنوز ناتمام و ناقص
است و در حین تغییر و تبدیل و جرح و
تعدیل چه که دانیان سابق بی بیضرت بعضی
قواعد نبرده و دانشمندان لاحق واقف
گشتند و بعضی از قواعد را تعدیل و بعضی

را تصدیق و برخی را تبدیل نموده و مینمایند
باری بر سر مطلب رویم شریعت بمنابۀ روح
حیانتست و حکومت بمنزلۀ قوه نجات شریعت
مهر تابانست و حکومت ابر نیسان و این دو
کوکب تابان چون فرقدان از افق امکان بر
اهل جهان بر تو افکنند یکی جهان جانرا
روشن کنند و دیگری عرصه کیهان را گلشن
یی محیط وجدان را درفشان نماید و دیگری
بسیط خاکدانرا جنت رضوان این توده خاک
رشک افلاک گردد و این ظلمتکده تاریک
غبطه عالم انوار ابر رحمت بر خیزد و رشحه
موهبت ریزد و تفحه عنایت مشک و عنبر
بیزد نسیم سحر و زد و شمیم جان پرور رسد

روی زمین آیین بهشت برین گیرد و موسم
بهار دلنشین آید ربیع الهی باغ کیهانرا
طراوت بدیم بخشد و آفتاب عزت قدیمه
آفاق امکانرا روشنی جدید مبذول دارد
تراب اغبر عبیر و عنبر شود و گلخن ظلمانی
گلبن رحمانی و گلشن نورانی گردد مقصود
این است که این دو آیت کبری چون شهد
و شیر و دو پیکر اثیر معین و ظهیر یکدیگرند
پس اهانت بایکی خیانت بادیگریست و تهاون
در اطاعت این طغیان در معصیت با آنست ❀

شریعت الهیهرا که حیات وجود و نور

شهود و مطابق مقصود است قوه نافذ باید
و وسایط قاطعه شاید و حامی مبین لازم و
مروج متین واجب و شبهه نیست که مصدر
این قوه عظیمه بنیه حکومت و بارقه سلطنت
است و چون این قوی و قاهر گردد آن
ظاهر و باهر شود و هر چند این فائق و ساطع
گردد آن شائع و لامع شود پس حکومت
عادله حکومت مشروع است و سلطنت منتظمه
رحمت شامله دیهیم جهانی محفوف بتایید یزدانی
است و افسر شهریاری مزین بگوهر موهبت
رحمانی در کتاب مبین بنص صریح میفرماید
قل اللهم مالك الملك توتي الملك من تشاء
و تنزع الملك ممن تشاء پس معلوم و مشهود

شد که این عطیه موهبت الهیه و منجیه
و بتانیه است و همچنین در حدیث صحیح صریح
میفرماید السلطان ظل الله فی الارض با وجود
این نصوص که چون بنیان مرصوص است
دیگر کلمه غاصب ناصب چه زعم واضح البطلانست
و چه تصور بی دلیل و برهان ملاحظه فرمائید
که در آیه مبارکه و حدیث صریح بیان
مطلق است نه مقید و ذکر عموم است نه
خصوص محتوم اما شأن ائمه هدی و مقام
مقربین در گاه کبریا عزت و جشمت روحانیّه
است و حقوقشان ولایت حضرت رجائیّه
اکلیل جلیشان غبار سبیل رحمان است و تاج
و هاجشان انوار موهبت حضرت یزدان سریر

معدت مضیرشان تختگاه قلوبست و دیهیم رفیع
 وعظیمشان مقعد صدق عالم ملکوت جهانبان
 جهان جان ودلند نه آب و گل ومالك الملك
 فضای لامکاتند نه تداگنای عرصه امکان واین
 مقام جلیل وعزت قدیم را غاصبی نه و سالی
 نیست اما درعالم ناسوت سریرشان حصیر
 است و صدر جلالشان صف نعال اوج عزتشان
 حسیض عبودیت است و ایوان سلطنتشان
 گوشه عزلت قصور معمور را قبور مطمور
 شناسند وحشمت آفاق را مشقت لانطاق ثروت
 و گنج را زحمت ورنج دانند وحشمت
 بی پایان را مشقت عیان ووخندان چون طیور
 شکور در این دار غرور بدانند چند قناعت

نمایند و در حدیقه توحید بر شاخسار تجرید
بنطق بلیغ فصیح بمجامد و نعوت حی قدیم
پردازند باری مقصود این بود که بصریح
آیت و صحیح روایت سلطنت موهبت رب
عزت‌آست و حکومت رحمت حضرت ربوبیت
نهایت مراتب این است که شهریاران کامل
و پادشاهان عادل بشکرانه این الطاف الهیه
و عواطف جلیله رحمانیه باید عدل مجسم باشند
و عقل مشخص فضل مجرد باشند و لطف
مصور آفتاب عنایت باشند و سحاب رحمت
رایت یزدان باشند و آیت رحمن ❀



حکومت رعیت پرور واجب‌الاطاعتست و طاعتش

موجب قربت عدل الهی مقتضی رعایت حقوق
متبادله است و آیین ربّانی آمر بصیانت شئون
متعادلّه رعیت ازراعی حق صیانت و رعایت
دارد و مسوس از سائس چشم حمایت
و عنایت مملوک در صوت حمایت ملوک
است و اهالی در پناه حراست پادشاه
معدات سلوک کل راع مسؤل عن رعیت
حکومت رعیت را حصن حصین باشد و کف
امین سلطنت ملاذ منیع باشد و ملجأ رفیع حقوق
رعایا و برایارا بجمیع قوی محفوظ و مصون
فرماید و عزّت و سعادت تبعه و وزیر دستان را
ملحوظ و منظور دارد چه که رعیت و دیعه
طایفه است و فقرا امانت حضرت احدیت

بهمچنین بر رعیت اطاعت و صداقت مفروض
و قیام بر لوازم عبودیت و خلوص خدمت محتموم
و حسن نیت و شکرانیت ملزوم تا با کمال ممنونیت
تقدیم مالیات نمایند و بنهایت رضایت حمل
تکالیف سالیان و در تزوید علو شأن پادشاهان
کوشند و در تأیید قوت حکومت و تزوید
عزت سرین سلطنت بذل مال و خجان نمایند
چه که فایده این معامه و ثمره این مطاوعه غائد
بر عموم رعیت گردد و در حفظ اول حفظ عظیم
و وصول بمقام کریم کل شریک و سهم شوند
حقوق متبادل امت و شون متعادل و کل در ضون
حایت پروردگار عادل ❀

دولت و حکومت در مثل مانند رأس
و دماغست و اهالی و رعیت بمثابة اعضاء و
جوارح و ارکان و اجزاء رأس و
دماغ که مرکز حواس و قواست و مدبّر
تمام جسم و اعضاء چون قوت غالبه یابد و قوّه
کامله علم حمایت افرازد و بوسائط صیانت
پردازد تدبیر حوائج ضروریه کند و تمهید
نوائج و نتایج مستحسنه و جمیع توابع و جوارح
در مهد آسایش و نهایت آرامش بکمال
آرایش بیاسایند و اگر در قوّهش فتوری
حاصل شود و قوّهش قصوری ملک بدن ویران
گردد و کشور تن بی امن و امان و هزار
گونه آفت مستولی شود و سعادت و آسایش

و گلشن گردد ازهار و اثمار برون آرد
و بگل و ریاحین روی زمین بیاراید به همچنین
جمعیت بشریه و هیئت جامعه انسانیّه نیز اگر
بحال خویش ترک شود چون حشرات
محشور شود و در زمره بهائم و سباع معدود
گردد درندگی و تیز چنگی و خونخوارگی
بیاموزد و در آتش حرمان و طغیان
بسوزد ❁



۴- نوع انسان در دبستان آفاق کودکان
سبقخوانند و از علل مزمنه سقیم و ناتوان
هیاکل مقدسه انبیا و اولیا ادیب انجمن رحمانند

جميع اجزا مختل گردد همچنين چون قواى
حکومت نافذ باشد و فرمانش غالب مملکت
آوايش يابد و رعيت آسائش و اگر قوتش
متخلل گردد بنیان سعادت و راحت رعيت
متزلزل و منهدم شود چه که حافظ و حارس
و رابط و ضابط و رادع و مانع لازم حکومت
است و چون حکومت شبان رعيت بود و رعيت
بوظائف تابعيت قيام نمايد روابط التيم حکم
گردد و و سائط ارتباط مستحکم قوت يك
مملکت و قدرت تمام رعيت در يك قطعه
شخص شاخصي تقرر و تجتمع نمايد و شبهه
نيست که در نهايت نفوذ تحقق يابد چون
شعاع آفتاب که در سطح زجاجي مقرر مدور

افتد حرارت بتمامها در ققطه و سطای بلور
و زجاج اجتماع کند و چنان نافذ و مؤثر
و محرق گردد که هر جسم سخت عاصی متقابل
باین ققطه بگدازد و لو تحمل در آتش تواند
ملاحظه نماید هر حکومت باهره و سلطنت
قاهره رعیتش در کمال عزت و سعادتست و تبعه
و زیر دستانش در هر کشوری بزرگوار
و محترم در نهایت رعایت و در جمیع مراتب
بسرعت تمام در ترقیند و در معرفت و ثروت
و تجارت و صنعت در علو پیاپی و این مشهود
و مسلم در نزد هر عاقل و داناست بی
شبهه و ریب *

ای احبای الهی گوش هوش باز کنید و
از فتنه جوئی احتراز و اگر بوی فسادى
از تنفسى استشمام نمائید ولو بظاهر شخص
خطیرى باشد و عالم بى نظیرى بدانید دجال
رجالست و مخالف آیین ذوالجلال دشمن
یزدان است و هادم بنیان ناقض عهد و پیمان
است و مردود درگاه حضرت رحمن شخص
خیر و بصیر چون سراج منیر است و سبب
فلاح و صلاح عالم کیر و صغیر بموجب
ایمان و پیمان در خیر عالمیان کوشد و
در راحت جهانیان ای احبای الهی

آیین رحمانی را دور جوانی است و
امر بدیع را موسم ربیع عصر جدید
آغاز نشاء اولی است و این قرن قرن
برگزیده خداوند یکتا آفاق امکان از
شئون نیر اوج عرفان روشن و منور
است و شرق و غرب عالم از تفجحات
قدس معبر و معطر چهره خلق جدید
در نهایت صباحت و ملاحت است و
هیكل امر بدیع در غایت قوت و طراوت
گوش هوشرا بر نصایح و وصایای
الهی گشائید و در صدق نیت با خاوص

فطرت و طیب طینت و خیر دولت ید
بیضائی بنمائید تا در انجمن عالم و مجمع
امم مثبت و محقق گردد که شمع روشن
عالم انسانی و گل گلشن جهان الهی
هستند گفتار ثمری ندارد و نهال آمال
بری نیارد رفتار و کردار لازم بالقوه
جمع اشیاء مستعد جمع اشیاء نهایت
بعضی سهل الحصولند و بعضی صعب
الوصول لکن چه فائده انسان بالفعل باید
آیت رحمن باشد و رایت حضرت یزدان

و السلام علی من اتبع الهدی ❀

ناشر (محمد لیب) طهران

و طیب شفاخانه حضرت یزدان بشیر عنایتند
و آفتاب فلک اثر هدایت تا شعله نورانی کمال
معنوی و صوری که در حقیقت زجاجی انسانی
افسرده و محمود است بنار موقده الهی بر
افروزد و امراض مزمنه بعنایت فیض رحمانی
و روح مسیحائی زائل گردد پس باین
دلیل جلیل بوضوح پیوست که انجمن
انسانی را تربیت و عنایت مربی حقیقی لازم
و نفوس بشری را ضابط و رابط و مانع و
رادع و مشوق و سائق و جاذب واجب
چند که باغ آفرینش جز بتربیت باغبان
عنایت و فیوضات حضرت احدیت و سیاست
عادلہ حکومت آرایش و لطافت و فیض و

برکت نیابد ❁

ه - و این رادع و مانع و این ضابط و رابط
و این قائد و سائق بدو قسم منقسم حافظ و
رادع اول قوه سیاسیه است که متعلق
بعالم جسمانی و مورث سعادت خارجه عالم
انسانیت و سبب محافظه جان و مال و ناموس
بشری و علت عزت و علو منقبت هیئت جامعه
این نوع جلیل است و مرکز رتق و فتق این
قواء سیاسیه و محور دائره این موهبت ربانیه
خسروان عادل و امنای کامل و وزرای عاقل
و سران لشکر باسل هستند ❁

۶- و مربی و ضابط ثانی عالم انسانی قوه
قدسیه روحانیّه و کتب منزله سمائیّه و انبیای
الهی و نفوس رحمانی و علمای ربانی چه
که این مهابط وحی و مطالع الهام مربی
قلوب و ارواحند و معدّل اخلاق و محسن
اطوار و مشوق ابرار یعنی این نفوس
مقدسه چون قوای روحانیّه نفوس انسانیّه را
از شامت اخلاق ردیله و ظلمت صفات خبیثه
و کثافت عوالم کویّیه نجات داده حقائق
بشریه را بانوار منقبت عالم انسانی و شئون
رحمانی و خصائل و فضائل ملکوتی متورنمایند
تا حقیقت نورانیّه **فتبارک الله احسن الخالقین**
و منقبت **لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم**

در هویت مقدسه انسانی تحقق یابد این
است بفیوضات جلیله این مطالع آیات الهیه
حقائق صاقیه لطیفه انسانیه مرکز سنوحات
مقدسه رحمانیت گردد و بنیان این وظائف
مقدسه بر امور روحانی رحمانی و حقائق
وجدانی است تعلقی بشئون جسمانی و امور
سیاسی و شئون دنیوی نداشته بلکه قوای
قدسیه این نفوس طیبه طاهره درحقیقت جان
و وجدان و هویت روح و دل نافذاست نه
آب و گل و رایات آیات این حقایق مجرده
در فضای جانفزای روحانی مرتفع نه خاکدان
ترابی مدخلی در امور حکومت و رعیت
وسائس و مسوس نداشته و ندارند پنفحات